

جلوه‌های محبت و خلاقیت

در داستان «آدم‌آهنی و شاپرک»

رحیم صالحی

دبیر دبیرستان‌ها و مراکز پیش‌دانشگاهی
شهرستان رامشیر
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

«محبت» و «خلاقیت» دو گوهر گران‌بهای جهان هستی هستند که در همهٔ احوال، ستوده شده‌اند. گاهی در وجود انسان‌ها و گاه در موجودات جلوه‌گری کرده‌اند. جان سخن این است که وجود این دو، در آفریده‌های الهی مایهٔ حُسن و مباحثات، و در دست‌پرورده‌های بشری نوعی محدودیت و نقصان است.

نوشتار حاضر بر آن است که جلوه‌های تقابل «محبت و خلاقیت» را در مصداقی از آفریده‌های الهی یعنی «شاپرک» و الگویی از آفرینش بشری - یعنی «آدم‌آهنی» - بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: محبت، خلاقیت، آدم‌آهنی و شاپرک.

مقدمه

«...فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» آیه ۵۴ - مائده

«إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» آیه ۸۶ - حجر
«محبت» و «خلاقیت» از جمله مسائل مؤثر زندگی روزمره است که در نمودهای مختلفی از زندگی پیرامون ما نقش‌آفرینی می‌کنند. این دو عنصر چنان قابلیت‌هایی دارند که حتی نماد سنگدلی و خشونت، یعنی «آدم‌آهنی»، را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند.

«داستان آدم‌آهنی و شاپرک» داستانی رمزی و



نمادین است و نویسنده آن می‌کوشد با استفاده از تخیل و آوردن شخصیت‌های غیرانسانی، ذهن ما را وادارد تا تشبیه آن‌ها را در جامعه و اطراف خود بیابیم.

این داستان، متنی جذاب و خواندنی و مرتبط با عصر ارتباطات و دانش و فناوری روز است. «آدم‌آهنی» نماد انسانی سنگ‌دل و متحجر است و قالبی بودنش نتیجه تقلید کورکورانه و بدون استدلال و بینش اوست. این نوع تقلید آدمی را همچون روبات، خشک و ناآگاه بار می‌آورد و او را از خدمت و یاری‌رسانی به آدمیان سزاوار کمک - حتی اگر خودش هم خواهان دوستی و یاری باشد - محروم می‌سازد. از آن سو، شاپرک مظهر و مصداق انسانی پرمهر و محبت است که قربانی ناآگاهی انسان‌هایی روبات صفت می‌شود.

نویسنده در این نوشتار می‌کوشد جلوه‌های دو عنصر مؤثر «محبت و خلاقیت» را بر این دو شخصیت داستانی یعنی آدم‌آهنی و شاپرک نشان دهد.

در مقایسه و تقابل «آدم‌آهنی و شاپرک» با این دو عنصر به نکات ظریف و جالبی می‌رسیم:

اظهار محبت شاپرک این موجود با احساس، نسبت به آدم‌آهنی، آنجا که او را «تروم عزیز» می‌خواند و آدم‌آهنی این داستان - که اوج خشونت و سنگدلی است - در مقابل این اظهار محبت دگرگون می‌شود، بار دیگر این شعر مولانا را به ذهن می‌آورد: «از محبت خارها گل می‌شود».

مورد دیگر این مقایسه توجه به عنصر «خلاقیت» است؛ یعنی هرچند این عنصر موجب حسن و هنر برای آفریده‌های خداوند است اما عکس آن در آفریده‌های بشری است و در این داستان می‌بینیم آنجا که آدم‌آهنی در پایان داستان به سؤالات بازدیدکنندگان به درستی و خارج از محدوده جواب‌های طراحی شده پاسخ می‌دهد، می‌گویند «خراب است» و بر روی آن پارچه‌ای می‌اندازند؛ به این معنی که دیگر غیرقابل استفاده است و خلاقیت او مساوی با نابودی اوست.

درباره نویسنده داستان آدم‌آهنی و شاپرک

«خانم ویتاتو ژیلینسکای» نویسنده روسی این داستان در سال (۱۹۲۳) میلادی به دنیا آمد. او در ویلینوس پایتخت لیتوانی زندگی کرده است. ویتاتو دارای تألیفات بسیاری است که نه تنها در میان مردم لیتوانی بلکه در روسیه و کشورهای دیگر

علاقه‌مندان زیادی پیدا کرده‌اند. حشرات کوچک، کرم‌ها و پروانه‌ها قهرمانان بسیاری از داستان‌های وی هستند. ژیلینسکای شعر هم سروده است و داستان‌های فکاهی، رمان و نمایش‌نامه نیز دارد. لیتوانیایی‌ها مردمی باستانی هستند و آواها و افسانه‌ها و قصه‌های قدیمی بسیار دارند. محققان لیتوانیایی بیش از سیصد هزار ترانه بومی سرزمین خود را ثبت کرده‌اند. امروزه بچه‌های لیتوانی نه تنها قصه‌های باستانی، بلکه قصه‌هایی را که خانم ژیلینسکای برایشان نوشته است، می‌خوانند و با پدیده‌هایی روبه‌رو می‌شوند که هرگز در قصه‌های قدیمی نیامده‌اند. پدیده‌هایی مثل: آدم‌آهنی و شاپرک».

ایشان کتابی دارد با عنوان «ملخ شجاع» که در ایران هم ترجمه شده است. در این کتاب داستان‌های ملخ شجاع/دانه برفی که آب نشد/کرم کنجکاو و آدم‌آهنی و شاپرک ... را می‌خوانیم.

«محبت» در آموزه‌ها و باورهای ما

«از نظر اسلام، محبت بیشترین نقش را در سازماندهی جامعه آرمانی انسانی دارد. ملاحظه کتب روایی به روشنی اثبات می‌کند که جامعه مطلوب انسانی در اسلام، جامعه‌ای است که براساس محبت مردم نسبت به یکدیگر شکل بگیرد. اسلام می‌خواهد جامعه‌ای بسازد که همه مردم، خود را برادر یکدیگر بدانند و تا سرحد ایثار نسبت به هم عشق بورزند، و این بدان جهت است که هیچ چیز مانند محبت در ساماندهی جامعه دلخواه انسانی، کارساز نیست» (اسلامی، ۱۳۷۹: ۲۳).

این فطرت انسان است که هر کس به وی احسان و بخشش کند، در دل خویش نسبت به او محبت می‌ورزد؛ چراکه انسان بنده احسان است و آن کس را که در وقت گرفتاری به داد او رسیده باشد و از مخمصه‌ای خلاصش کرده باشد، هیچ‌گاه فراموش نخواهد کرد و پیوسته خویش را مدیون او می‌داند. مبلغ به هر کس نیکی و محبت کند، او را مطیع و منقاد خود کرده، قلعه دلش را فتح می‌کند؛ چنان که امام علی - علیه‌السلام - اشاره کرده‌اند که: «بالایثار یسترق الاحرار» آزادمردان با ایثار و محبت، بنده و غلام می‌شوند.»

«خداوند خود در موضع تربیت، شیوه محبت را به کار بسته است. نمونه‌ای از این گونه اظهار محبت را در مورد موسی (ع) ملاحظه می‌کنیم: «والقیت علیک محبه منی و لتصنع علی عینی» (طه: آیه ۳۹۹).



در این آیه، خداوند با موسی(ع) سخن می‌گوید و از اینکه او را در کودکی مستغرق محبت خویش نموده بود و لحظه به لحظه بر او چشم داشت تا فرعونیان او را نابود نکنند و بلکه فریفته‌اش گردند، ذکری به میان می‌آورد و او را بر لطف و محبتی که در حقش ابراز شده، واقف می‌کند» (خسرو باقری، ۱۳۸۵:۱۵۸).

خلاقیات

«خلاقیات از موضوع‌هایی است که درباره آن بحث‌های بسیاری شده است، بی‌آنکه مفهوم آن به درستی روشن شده باشد. اصطلاح خلاقیات، در زمینه‌های گوناگون و در معانی مختلف به کار برده شده است؛ تا آنجا که برخی از پژوهشگران آن را فاقد معنی مشخص و دقیق دانسته‌اند.

هر وقت کلمه خلاقیات را می‌شنویم، بی‌اراده به یاد کارها و آثار برجسته هنرمندان و دانشمندان نامی می‌افتیم، لیکن باید به خاطر داشته باشیم که همواره لازمه خلاقیات، نبوغ نیست. هر کس در کارهای روزمره خود ممکن است از خود خلاقیات نشان دهد اما خلاقیات بعضی بیشتر و بعضی کمتر است.

خلاقیات در همگان وجود دارد ولی خلاقیاتی که در سطح جهانی مطرح باشد، معمولاً با نبوغ همراه است.» (سام خانیان، ۱۳۸۷).

«خلاقیات واژه‌ای بسیار مبهم و ارائه تعریف دقیق از آن کاری بسیار دشوار می‌باشد. واقعیت این است که تاکنون بیشتر محققان و روان‌شناسان به جای تعریف جامعی از خلاقیات سعی کرده‌اند تا تصویری از ویژگی‌های افراد خلاق ترسیم نمایند. لذا ارائه یک تعریف جامع برای این کلمه، که همه ابعاد و کنش‌های آن را شامل شود، اگر غیرممکن نباشد، قطعاً کاری فوق‌العاده مشکل است.

پژوهشگران مختلف از خلاقیات برداشت‌های متفاوتی داشته و بالطبع، تعاریف متنوعی برای آن ارائه کرده‌اند. وجود این اختلاف‌نظرها در واقع ناشی از ماهیت بسیار پیچیده و مرکب کنش‌های مغزی است. به نظر بعضی روان‌شناسان «خلاقیات ترکیبی از قدرت ابتکار، انعطاف‌پذیری و حساسیت در برابر نظرهایی است که یادگیرنده را قادر می‌سازد تا خارج از نتایج تفکر نامعقول به نتایج متفاوت و مولدی پندیشد که حاصل آن رضایت شخصی و احتمالاً خشنودی دیگران خواهد بود.» (استرن برگ، ۱۹۸۹)

خلاقیات به معنی توانایی تجسم، پیش‌بینی و ارائه ایده‌های تازه است. به عبارت دیگر، ایجاد طرح‌های

ذهنی تازه و ترکیب تازه‌ای از آن‌ها را خلاقیات گوئیم. این ایده‌ها و طرح‌ها می‌تواند درباره هر چیزی باشد؛ در زمینه صنعت و فناوری، علم هنر و ادبیات و غیره.

پیشینه خلاقیات

«خلاقیات در گذشته، پدیده‌ای مترادف با نبوغ تلقی می‌شد و هر جا سخن از خلاقیات به میان می‌آمد، بلافاصله معنای نبوغ به ذهن خطور می‌کرد. در تاریخ یونانیان باستان، نبوغ، معنایی افسانه‌ای داشت. به روایتی، یونانیان واژه‌ای به نام شیطان را پذیرفته بودند که مترادف با نبوغ بود. به نظر یونانیان شیطان یک روح نگهبان بود که با حلول به روح و بدن افراد، آنان را صاحب توانایی‌های خارق‌العاده و شور می‌ساخت» (پیرخافی، ۱۳۷۹).

داستان آدم‌آهنی و شاپرک در نمای کلی

طراحان و مخترعان و برنامه‌ریزان روبات نیز نماد استعمارگران و استعمارگرانی هستند که برای ملت‌های تحت ستم برنامه می‌ریزند و آنان را مطیع بی‌قید و شرط خود می‌سازند. ملت‌های تحقیر شده، به سان روبات‌های مضحک و بی‌اختیار، به اجرای برنامه‌های استعمارگران می‌پردازند.»

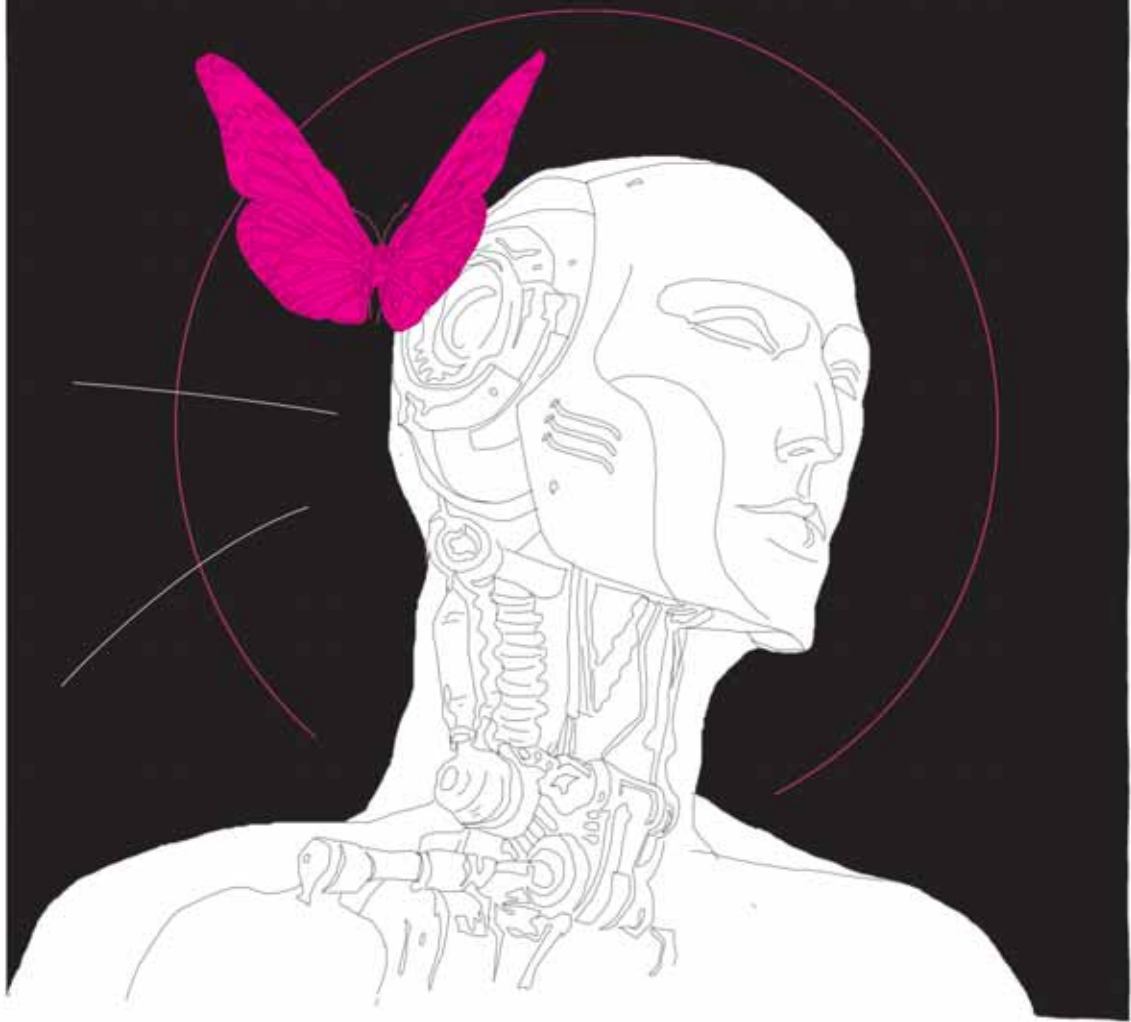
(سایت بنیاد ادبیات داستانی ایرانیان)
در داستان مورد نظر شخصیت‌های اصلی آدم‌آهنی و شاپرک هستند، آدم‌آهنی احساس ندارد و فقط همان چیزهایی را می‌گوید که از قبل برای او برنامه‌ریزی شده است. در همین داستان شاپرک، مهربان و با عاطفه، آدم‌آهنی را «تروم عزیز» خطاب می‌کند، او را دوست دارد و نوازش می‌کند. این گونه داستان‌ها را «داستان‌های نمادین یا سمبولیک» می‌گویند. آدم‌آهنی نماد انسان‌های بی‌احساس و شاپرک نماد انسان‌های با عاطفه و مهربان است.

زاویه دید داستان

زاویه دید داستان به صورت «نویسنده دانای کل» است. در این گونه روایت، که از قدیمی‌ترین شکل روایت و معمولاً خاص قصه‌های کهن است، راوی، نویسنده است و بر همه چیز آگاه و داناست.

دانای بی‌مکان و زمان. راوی می‌تواند از همه زوایا حوادث و آدم‌ها را ببیند: از بالا، جلو، عقب، دور، و نزدیک. راوی در این نوع شیوه نسبت به همه چیز دید کلی دارد. نویسنده دانای کل معمولاً به توصیف کامل وضعیت می‌پردازد (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۰۴).

«آدم‌آهنی» نماد
انسانی سنگ
دل و متحجر
است و قالبی
بودنش نتیجه
تقلید کور کورانه
و بدون استدلال
و بینش اوست



شخصیت‌های داستان

شخصیت‌های اصلی داستان آدم‌آهنی است که با نام «تروم» نقش آفرینی می‌کند و شاپرکی با نام «بال بالی». شاپرک از ابتدا تا آخر داستان شخصیت ثابتی دارد ولی آدم‌آهنی در پایان داستان شخصیتی دگرگون می‌یابد؛ چرا که تحت تأثیر دو عنصر «محبت» و «خلاقیت» قرار می‌گیرد و در جایی دل‌بسته شاپرک می‌شود و آن، زمانی است که او را «تروم عزیز» خطاب می‌کند و در جایی دیگر، آن موقعی که به درستی به سؤالات جواب می‌دهد و از محدوده پیش‌بینی شده جواب‌ها بیرون می‌رود.

ما در داستان از این کار او به «خلاقیت» تعبیر می‌کنیم؛ چرا که این کار او، خروج از چارچوب مشخص و موجب اعلام پایان زندگی ماشینی او خواهد بود و می‌گویند که این آدم‌آهنی خراب شده است.

خلاصه داستان آدم‌آهنی و شاپرک

در نمایشگاهی وسایل جالب الکترونیکی زیادی بود اما از میان آن همه وسایل، آدم‌آهنی یکی از بهترین و جالب‌ترین وسایلی بود که توجه مخاطبان را برمی‌انگیخت. بچه‌ها و بزرگ‌ترها چندین مرتبه به طرفش می‌آمدند و حرکات جالب بازوان آهنیش، سرچعبه ماندنش و تنها چشم نارنجی رنگش را به دقت و تعجب نگاه می‌کردند. آدم‌آهنی سر و بازوانش را تکان می‌داد. همچنین می‌توانست به سؤالاتی که از او می‌شد، جواب بدهد. البته نه هر سؤالی، بلکه فقط سؤالاتی که از قبل روی دیوار کنارش نوشته شده بود و او برای جواب دادن به آن‌ها به خوبی طراحی شده بود.

سؤال اول: اسم شما چیست؟

جواب: آدم‌آهنی با صدای خشن و خرخر ماندنی جواب می‌داد: اسم... من... تروم... است.

دومین سؤال: در کجا متولد شده‌ای؟

جواب: من... در... آزمایشگاه... متولد... شده‌ام.

سومین سؤال: در حال حاضر چه کاری انجام می‌دهی؟

جواب: آدم‌آهنی در حالتی که به نظر می‌رسید

شاپرک از ابتدا تا آخر داستان شخصیت ثابتی دارد ولی آدم‌آهنی در پایان داستان شخصیتی دگرگون می‌یابد؛ چرا که تحت تأثیر دو عنصر «محبت» و «خلاقیت» قرار می‌گیرد

با دهان بسته می‌خندد، جواب می‌داد: در حال جواب... دادن... به... سؤال‌هایی پیش‌پا افتاده هستم. و بعد با صدایی غریب می‌خندید. مردم هم می‌خندیدند و بعد دوباره سؤال‌های از قبل آماده را ادامه می‌دادند... بیشتر از همه چه چیزی را دوست داری و از چه چیزی اصلاً خوشت نمی‌آید؟

برنامه‌ریزی... شده‌ام... انجام دهم. بعد سؤال آخر پرسیده می‌شد: برای ما بازدیدکنندگان از این نمایشگاه چه آرزویی دارید؟ برای شما... آرزوی سلامتی و شادی... دارم. جمله آخر را در حالی که پای چپش را با خوشحالی روی زمین می‌کوبید و از شدت برخورد آن کف نمایشگاه به لرزه درمی‌آمد، اظهار می‌داشت. حالا دوباره نوبت عده‌ای دیگر می‌شد که به زودی جمع می‌شدند و دوباره همان سؤال‌ها را به ترتیب می‌کردند. آدم‌آهنی قصه ما هرگز از جواب دادن به این سؤال‌ها خسته نمی‌شد. آدم‌آهنی قصه ما به همین منوال روزگار می‌گذراند تا اینکه شاپرکی وارد سالن نمایشگاه می‌شود و زندگی عادی آدم‌آهنی را دگرگون می‌کند. شاپرک روی شانه آدم‌آهنی نشست، بالش را بر روی چشم تروم کشید و با ناامیدی گفت: وای چه نور سردی!

آدم‌آهنی می‌خواست بگوید: این روشنایی نیست چشم من است ولی فقط توانست جواب شماره یک را بگوید: اسم من... تروم... است. شاپرک گفت: جدا؟ من هم یک پروانه شاپرک یا شب‌پره هستم. اسم من بال‌بالی است. آدم‌آهنی چنان مجذوب شاپرک می‌شود که بعدها سؤال‌ها را با هم اشتباه می‌گیرد ولی در واقع دارد جواب‌های درست می‌دهد که او را به این «جرم»، وسیله خراب نمایشگاه معرفی می‌کنند و با پارچه‌ای که روی آن نوشته شده «خراب است»، می‌پوشانند.

جلوه‌های محبت در داستان آدم‌آهنی و شاپرک

یکی از جلوه‌های محبت در این داستان این است: «گفتن دوستت دارم» را قبل از اینکه عزیزی را از دست بدهیم، یادگیریم». به نظر می‌رسد این، پیامی است از پیام‌های قصه ویتاتوژیلیسینکای روس. با نام پارادوکسی آدم‌آهنی و شاپرک.

این قصه که جریان آشنایی یک آدم‌آهنی با یک شاپرک است، تقابل لطیفی است از دنیای متضاد یک موجود زنده و زیبا و رمانتیک (شاپرک)، با یک موجود ساخته دست بشر و کاملاً مکانیکی و سرد (روبات) یعنی آدم‌آهنی.

این قصه حکایت ما آدم‌هاست. حکایت احساس و دوستی در تقابل با امواج سرد قلب‌های آهنی، که اگرچه بالاخره متوجه و تنبیه می‌شوند، و تلاش می‌کنند در راه عواطف شخصی خود قدمی بردارند، اما دیگر کوشش آن‌ها، خاصیت نجات‌دهندگی



از... همه بیشتر ... روغن چرب را... دوست دارم... و از بستنی با مربای زردآلو... بدم می‌آید. مردم هم دوباره می‌خندیدند و به فهرست سؤال‌ها خیره می‌شدند تا سؤال پنجم را از آدم‌آهنی بپرسند: آینده روبات‌ها چیست؟ آینده... بسیار خوب و... جالب توجهی... در انتظار... آن‌هاست.

شما برای انجام چه کارهایی درست شده‌اید؟

... من... باید... هر کاری را... که برایش... طراحی و

و امید ندارد، در نتیجه، تأسف و آه سرد سراسر وجودشان را فرامی‌گیرد که باعث نوعی سردرگمی می‌شود.

در اینجا جلوه‌هایی از عنصر خلاقیت در این داستان را به‌عنوان شاهد بحث می‌آوریم.

«آدم‌آهنی با صدای ریز و سنگین، در حالی که پاهای آهنی‌اش را بر زمین می‌کوبید، گفت: برای تو آرزوی سلامتی و شادی دارم.

شاپرک گفت: متشکرم، و بعد خیلی آرام با بالش بوسه‌ای بر گونه‌ی آدم‌آهنی زد و از پنجره به بیرون پرواز کرد.

آدم‌آهنی با چشم نارنجی رنگش، رفتن شاپرک را تماشا کرد و برای مدتی طولانی احساس بدی داشت. او با خود فکر می‌کرد: «بال بالی» با همه‌

تماشگران فرق داشت. چیز دیگری بود؛ سؤال‌هایی می‌کرد که در برنامه‌ی من نبود و همین باعث می‌شد جواب‌های من غلط باشد و خوب از آب در نیاید.

او حتی یک بار هم مرا تحسین نکرد... هنوز جای بال‌هایش بر گونه‌ام به من حالتی خوشایند می‌دهد.

«صدایش بسیار شیرین بود... او مرا "تروم عزیز" صدا کرد!»

این افکار آخری احساس خوبی در او به وجود آورد. در ادامه‌ی داستان آدم‌آهنی (تروم) بسیار دگرگون می‌شود و تحت تأثیر اظهار محبت شاپرک قرار می‌گیرد.

«آن قدر از ملاقات با شاپرک خوشحال بود که اصلاً متوجه باز شدن درهای نمایشگاه و انبوه تماشاگرانی که به داخل آمده بودند، نشد.»

در پایان داستان می‌بینیم که:

«مستولان نمایشگاه روی او پارچه سفیدی چون کفن می‌اندازند؛ ولی شب، وقتی باد به داخل سالن نمایشگاه می‌وزد و با خود رایحه‌ی گل‌های درخت بلوط و صدای خش‌خش برگ‌هایش را می‌آورد، صدای شکسته و آهسته‌ای از زیر ملاقه‌

سفید می‌آید. به نظر می‌رسد که کسی چیزی یاد می‌گیرد و دائم می‌گوید: «بال بالی... بلوط... به او آسیب رسید.»

یعنی آدم‌آهنی داستان ما از اینکه نتوانسته است به شاپرک کمک کند، خود را ملامت می‌کند و می‌گوید: خفاش به بال بالی (شاپرک) آسیب رساند و ناراحت و نگران او می‌شود.

و ناراحت و نگران او می‌شود.

جلوه‌های خلاقیت در داستان آدم‌آهنی و شاپرک

«آدم‌آهنی» این داستان موظف است در پاسخ هر

سؤالی همان جواب‌های تکراری را بدهد. حال اگر خلاقیتی از خود بروز دهد و پاسخی متفاوت بدهد، در حقیقت مرگ و نابودی‌اش فرا رسیده است؛ و انداختن پارچه بر آن و نوشتن جمله «خراب است»

شاهدی است بر این مدعا. در اینجا نکات مورد اشاره را در متن داستان بررسی می‌کنیم.

«وقتی انبوه مردم به سراغش آمدند و سؤال‌ها را یکی یکی پرسیدند، او دو سؤال اول را با هم اشتباه کرد و به سؤال سوم هم جواب غلطی داد.

«هاهاها!» در حال حاضر من به سؤال‌های پیش‌پا افتاده‌ای جواب می‌دهم.

یکی از افراد سرشناس و مهم که در حال بازدید کردن از آدم‌آهنی بود، در حالی که ناراحت شده بود، با عصبانیت گفت:

او ما را مسخره می‌کند! و به سرعت به طرف سر مهندس آن قسمت رفت تا او را از وضعیت آدم‌آهنی آگاه کند.

ولی آدم‌آهنی تازه حالش جا آمده بود و جواب‌های درست و به‌موقعی می‌داد و باز هم انبوه تحسین‌ها بود که از طرف بازدیدکنندگان نثارش می‌شد.

خداحافظ! برنامه‌اش تمام شد.»

با تأمل در سطور پیشین درمی‌یابیم که خلاقیت، برای تروم (آدم‌آهنی) نه تنها مایه‌ی حسن نیست بلکه با این کار، او سسند زوال و نابودی خود را رقم زده است.

نتیجه‌گیری

داستان نمادین آدم‌آهنی و شاپرک حاوی نکات ارزشمندی است. این قصه که جریان‌آشنایی یک آدم‌آهنی با یک شاپرک است، تقابل لطیفی است

از دنیای متضاد یک موجود زنده و زیبا و رمانتیک (شاپرک)، با یک موجود ساخته‌ی دست بشر و کاملاً مکانیکی و سرد (روبوت) یعنی آدم‌آهنی.

نکته‌ی ظریف و عجیب این است که آدم‌آهنی که از طرفی نماد خشونت و سنگدلی است و از طرفی دیگر نماد تکرار مطالب از پیش دیکته شده است، چنان تحت تأثیر دو عنصر «محبت» و «خلاقیت»

قرار می‌گیرد که دل‌بسته‌ی شاپرک می‌شود و چنان خلاقانه به سؤالات جواب می‌دهد که مایه‌ی شگفتی می‌شود. در پایان داستان نیز نه تنها آدم‌آهنی را به خاطر این خلاقیت و نوآوری تحسین نمی‌کنند

بلکه او را با پارچه‌ای سفید می‌پوشانند و مرگ و نیستی‌اش را به همگان اعلام می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. (ناهد آژادمنش/انتشارات همراه... فرشته ساری/انتشارات سروش)
۲. غزال حکیم و درالکلم، ص ۳۹۶، حدیث ۹۱۶۷

منابع

۱. قرآن کریم
 ۲. شکوهی یکتا، محسن؛
 ۳. اخوت، احمد؛ دستور زبان داستان، نشر فردا، ۱۳۷۱.
 ۴. محمدی‌ری شهری، سیدحسن؛ دوستی در قرآن و حدیث، تألیف، سیدحسن اسلامی، چاپ اول، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۹.
 ۵. امامی نائینی، نسرین؛ خلاقیت، انتشارات هنر آبی، ۱۳۸۷.
 ۶. سام‌خانیان، محمدربیع؛ خلاقیت و نوآوری در سازمان آموزشی، انتشارات رسانه تخصصی، ۱۳۸۷.
 ۷. پیرخانی، علیرضا؛ خلاقیت و هوش، مهر برنا، ۱۳۸۲.
 ۸. افروز، غلامعلی؛ مباحثی در روان‌شناسی و تربیت کودکان و نوجوانان، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۶.
 ۹. زلینسکای، ویتا؛ ملخ شجاع؛ مترجم: ناهید آژادمنش، مؤسسه همراه، ۱۳۸۱.
 ۱۰. باقری، خسرو؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چاپ چهاردهم، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۵.
 ۱۱. خورشیدی، عباس؛ «لگوها و فرایندهای حل مسئله در مدیریت فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش»، ش ۳۲، زمستان ۱۳۸۱.
 ۱۲. اکبری شلدره، فریدون؛ کتاب فارسی سال اول دوره راهنمایی تحصیلی، مرکز چاپ و نشر کتاب‌های درسی، ۱۳۸۸.
 13. <http://www.iranianfiction.com>
 14. p30city.net
 - ویلاک ادب، فرهنگ و تاریخ - شعر و ادبیات
 15. [city.net/showthread.php?="](http://city.net/showthread.php?=)
 16. hawzah.net
- پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه